

بررسی عنصر تقدیرگرایی در شاهنامه فردوسی و حماسه‌های مذهبی

زهرا فرج‌نژاد فرهنگ *

دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد رودهن، ایران

محمد نوید بازرگان **

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد رودهن، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۲۵

چکیده

تقدیرگرایی (فاتالیسم) یکی از ویژگی‌های جوامع سنتی شرقی و اعتقادی است که طبق آن، سرنوشت انسان از قبل مقدر شده و تمامی امور براساس مقدرات رخ می‌دهد و جای‌گاهی برای انتخاب و اختیار انسان وجود ندارد. در این مقاله، پس از ریشه‌یابی عنصر تقدیرگرایی در ایران، نشانه‌های آن، از جمله: ستاره‌پرستی و اخترشناسی، بخت، نذر و صدقه و اعتقاد به نیروهای ماوراءالطبیعی، در شاهنامه و چهار اثر حماسه مذهبی دیگر (علی‌نامه، حمله حیدری باذل مشهدی، حمله حیدری راجی کرمانی و تازیان‌نامه؛ خلاصه خاوران‌نامه) مورد بحث و بررسی قرار گرفته، مشخص گردید که پیش‌گویی از طریق منجمان در شاهنامه، بیش‌تر از آثار حماسی - مذهبی، و برعکس پیش‌گویی از طریق الهامات الهی و وحی و هاتف ماوراءالطبیعی در آثار مذهبی بیش‌تر از شاهنامه است. همچنین اعتقاد به بخت و اقبال در شاهنامه پررنگ‌تر از آثار حماسی - مذهبی است. در میان حماسه‌های مذهبی مورد مطالعه، خاوران‌نامه از نظر اسطوره‌ای به شاهنامه نزدیک‌تر است. در مراتب بعد از آن، به ترتیب حمله حیدری راجی کرمانی، حمله حیدری باذل مشهدی، و علی‌نامه قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها

تقدیر، شاهنامه، حمله حیدری، خاوران‌نامه، علی‌نامه.

* z.farhang338@gmail.com

** navid_bazargan@yahoo.com

مقدمه

تقدیرگرایی (فاتالیسم) اعتقادی است که معتقدان به آن چنین می‌پندارند که سرنوشت انسان از پیش مقدر شده و رخ دادن تمامی امور و اتفاقات، طبق همان مقدراتی صورت می‌گیرد که از پیش تعیین شده است. مسلم است که در این گونه استدلال (تقدیرگرایی محض)، انسان حق انتخاب ندارد.

تقدیرگرایی، یکی از موانع فرهنگی-اجتماعی توسعه هر جامعه است. جامعه‌ای که تقدیرگرایی در آن حاکم باشد، مردم آن اغلب تسلیم سرنوشت می‌شوند. در این گونه جوامع، تلاش بر این است که با قدرت‌های بزرگ طبیعت کنار آیند و هرگز به فکر استیلا بر آنها نباشند. برای آنان، دنیا ثابت است و این انسان است که تابع محیط و سرمشق‌هایی است که زاده رسوم و عادات است.

در ایران، این آموزه متأثر از آیین زروانی است. طبق آیین زروانی - که از آیین‌های کهن ایرانی است - زمان، آفریدگار اصلی است و سرآغاز و سرانجامی ندارد. همیشه بوده و هست و خواهد بود. پیروان این آیین، به نیروی غیرقابل تغییر سرنوشت و این که موجودات توسط نیروهای ملکوتی اداره می‌شوند، معتقد هستند.

سؤال این است که آیا تقدیرگرایی زروانیان در شاهنامه و آثار حماسی مذهبی پس از آن تأثیر گذاشته است یا خیر؟

ما، در این تحقیق، برای پاسخ به این سؤال، از آن‌جا که رشد تفکر تقدیرگرایی در جامعه ما معلول عواملی بوده است که آیین‌های زروانی و میترائیسم نیز از جمله آن‌هاست، و از طرفی مهم‌ترین موضوع آثار حماسی را جنگ و گریز تشکیل می‌دهد، فرض می‌کنیم تقدیرگرایی، یکی از رکن‌های اساسی شاهنامه و آثار حماسی مذهبی پس از آن است.

هدف در این مقاله این است که ضمن ریشه‌یابی تقدیرگرایی، نوع کاربرد آن را در اشعار شاعران حماسه‌سرای (فردوسی، خواجه ربیع، راجی کرمانی، باذل مشهدی، ابن حسام خوسفی) بیابیم. بنابراین، ضمن اشاره به نمونه‌هایی از این آثار، به بحث و تفحص در حوزه تقدیر و زیرمجموعه‌های آن از قبیل: ستاره‌شماری، بخت و ... می‌پردازیم.

۱- تقدیرگرایی در شرق

اندیشه تقدیرگرایی در شرق، در تعالیم دائونیسیم گسترش یافت. مکتب دائو^۱ در قرن‌های ۳-۴ پیش از میلاد پدید آمد. دائونیسیت‌ها معتقد بودند دائو پایه واقعی

اشیاست. انسان باید کورکورانه تابع دائو باشد و در مقابل آن شیوه، تسلیم و رضا در پیش گیرد. (طبری، ۱۳۵۹: ۲۶۸)

مفهوم لوگوس^۱ که بعدها هراکلیت به مثابه قانون کل پدیده‌های کیهانی بکار می‌برد و رواقیون همین مفهوم را به معنای «روح جهان» بکار بردند و می‌گویند «لغت» عربی هم از همین واژه آمده، اقتباس از دائو و نظایر این نوع مفاهیم است که در هند و ایران رواج داشت. رواقیون، لوگوس را مانند دائو و مانند مئیرا^۲ (قضا و قدر) خودشان معین کننده سرنوشت‌ها می‌شمردند و به همین جهت، تبعیت کورکورانه و تسلیم در مقابل سرنوشت، از صفات مشخص مکتب آن‌هاست. (همان، ۲۶۸)

فیلسوف معروف رومی، لوسیوس آنه کوس سنه کا^۳ اعتقاد دارد که خیر و صلاح بشر در آن است که با سرنوشت بسازد و تابع آن گردد. او می‌گوید: «در قدرت ما نیست که جهان را تغییر دهیم و یا زندگی سیاسی و اجتماعی را عوض کنیم و همچنین از سیر حوادث نباید شکوه کرد و باید راه رضا و تسلیم در پیش گرفت.» (همان، ۲۶۹)

«وان چون، برجسته‌ترین فیلسوف ماتریالیست چین نیز به وجود سرنوشت از پیش تعیین شده انسانی - سرنوشتی که از زمان تولد آدمی معین شده است - معتقد بود.» (همان، ۲۶۹)

۲- تقدیرگرایی در ادیان ایران پیش از اسلام

۲-۱ در اندیشه میتراپی

در آیین میتراپی، خداوند بزرگ، زروان است و چون زروانیان، سخت به تقدیر معتقد بودند؛ به همین دلیل، ستاره‌شناسی در آیین میتراپی، بسیار مورد توجه مردم واقع شد. در اعتقاد آنان، سیارات، خدایانی توانمند بودند. مردم برای سیارات، نذر و فدیة اهدا می‌کردند. این خدایان در تعیین سرنوشت مردم بسیار مؤثر بودند. بدین ترتیب، این اعتقاد سبب شد صفات و مختصات برای هر یک از سیارات قائل شوند و هر کدام از آن‌ها را موکل روزی از روزهای هفته و مظهر یکی از فلزات نمایند. پندار آنان، بر این بود که روان هر فردی که از آسمان به زمین سرازیر می‌شد تا در جسمی جای گیرد، ویژگی همان سیاره را داشت. (رضی، ۱۳۷۱: ۱۴۸)

^۱ - Logos

^۲ - Moira

^۳ - Seneca

باقری، در این مورد می‌گوید: «مهرپرستی پیش از آن‌که به غرب راه یابد، با عقاید نجومی کلدانی در آمیخت و در نتیجه، اعتقاد به تأثیر ستارگان در سعد و نحس امور انسان در آن راه یافت.» (باقری، ۱۳۷۶: ۱۶۵)

۲-۲ در اندیشه زرتشتی

تقدیرگرایی، در آیین زرتشتی نیز - که معمولاً تدبیرها براساس نجوم است - وجود دارد؛ ولی تفاوت آن با ادیان دیگر این است که برای اراده و اختیار انسان سهمی بسزا قائل است و انسان را به تلاش و کوشش وامی‌دارد. در این آیین، انسان در جهان آخرت، در مقابل اعمال نیک پاداش می‌گیرد و در مقابل اعمال زشت و گناه کیفر می‌بیند. بر اساس همین اعتقاد است که تقدیرگرایی در آیین زرتشتی رو به کاستی نهاد. کسی که راه راست و نیکی را برگزیند یار و یاور اهورامزداست، به رستگاری ابدی می‌رسد و به بهشت نایل می‌گردد و کسی که راه کژی را انتخاب نماید از یاوران اهریمن است، مستوجب عقوبت می‌گردد و به جهنم می‌رود. (باقری، ۱۳۷۶: ۵۳)

۲-۳ در اندیشه مزدایی

دین زرتشتی اصطلاحاً «مزدیسنا» نیز نامیده می‌شود. مزدیسنا یعنی مزدپرستی. مزداییان نیز مانند زرتشتیان، اهورامزدا را می‌پرستیدند. (باقری، ۱۳۷۶: ۵۷؛ معین، ۱۳۸۴: ۲۳۵) مزدایی، مذهب رسمی دوره ساسانیان، مخصوصاً در غرب ایران، گونه‌ای از دیانت زرتشتی بود که جنبه زروانی داشت. به سخن دیگر مزدیسنان دوران ساسانی، بویژه در خصوص آفرینش، تابع عقاید زروانیه بود. (باقری، ۱۳۷۶: ۸۸)

دیدگاه مزدیسنا نسبت به تقدیر و کوشش در انسان چنین است که هر یک از آن‌ها، نقش خاص خود را ایفا می‌کند. آن‌ها باید با هم و با هماهنگی هم‌دیگر، به عنوان روح و جسم عمل کنند. بخت و کنش هر دو مانند تن و جان است؛ چنان که تن، جدا از جان، کالبدی است بی‌کار، و جان، جدا از تن بادی است ناگرفتار. چون با هم آمیخته شود، نیرومند و بزرگ و سودمند گردد. (زهر، ۱۳۷۵: ۳۸۸)

۲-۴ در اندیشه زروانی

زروان، به معنی بخت و فر است. (دولت‌آبادی، ۱۳۷۹: ۹۱ و ۱۹) تقدیر، که حاکمیت مطلق دارد، مشیت زروان است. (همان، ۱۳۷۹: ۳۵ و ۴۱) زروانی‌گری، اعتقادی ایرانی است که برطبق آن، زروان - ایزد زمان - بزرگ‌خدایان و نیای همه هستی است. زروانیان تابع آیین جبر ستاره‌ای بودند که مراد از آن، اعتقاد به

اخترشناسی و علم احکام نجوم است که در آن همه‌چیز بستگی به ستارگان دارد. طبق این آیین، همه انسان‌ها پای‌بند سرنوشتی هستند که گریزی از آن وجود ندارد. (واندروردن، ۱۳۷۲: ۲۲۶)

زروانیان، برخلاف زرتشتیان معتقدند پاداشی برای اعمال نیک و کیفری برای گناهان وجود ندارد. چون زندگی آدمیان، براساس تقدیر صورت گرفته است و لحظه به لحظه طبق سرنوشت از پیش تعیین شده پیش رفته است.^۴ (باقری، ۱۳۷۶: ۹۳؛ دولت‌آبادی، ۱۳۷۹: ۴۵)

۳- اعتقاد به تقدیر در دوره اسلامی

در سده اول هجری، با گرویدن ایرانیان به اسلام، دین زروان‌پرستی رو به کاستی نهاد. ولی در سده بعد با کم شدن نور شدن شمع زروان‌پرستی، ستاره تصوف فروزان شد و باز هم تقدیرگرایی، اما به گونه‌ای دیگر رواج یافت.

موضوع تقدیر و سرنوشت، بارها در قرآن نیز آمده است: از جمله: قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا^۳؛ اِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدْرٍ^۴؛ وَ اِنْ مِنْ شَيْءٍ اِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنزِلُهُ اِلَّا بِقَدْرٍ مَّعْلُومٍ^۵.

۳-۱ امکان یا عدم امکان تغییر سرنوشت در مورد مرگ

خداوند، در مورد امکان تغییر سرنوشت، در قرآن کریم می‌فرماید: اِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوْا مَا بِاَنْفُسِهِمْ^۶؛ این اندیشه در تمام ادیان مذهبی ایران باستان وجود داشته است. بعضی از مردم فکر می‌کنند هر آنچه به اختیار یا بی‌اختیار انجام می‌دهند مطابق سرنوشتی است که خداوند در لوح محفوظ رقم زده است؛ مثلاً در عصر پیامبر، مشرکان، اعمال ناپسند خود را چنین توجیه می‌کردند که این اعمال در سرنوشت ما بوده است: سَيَقُوْلُ الَّذِيْنَ اَشْرَكُوْا لَوْ شَاءَ اللّٰهُ مَا اَشْرَكْنَا وَ لَا اٰبَاؤُنَا وَ لَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ^۷؛ ولی با توجه به آیات و شواهد، درمی‌یابیم که اصل، برخلاف این است.

در مورد اجل نیز با توجه به آیات و شواهد درمی‌یابیم که هر مرگی، مرگ مقدر نیست. همان‌گونه که خداوند در قرآن می‌فرماید: وَ مَا كَانَ لِنَفْسٍ اَنْ تَمُوْتَ اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ كِتَابًا مُّؤَجَّلًا^۸؛ می‌بینیم که مرگ، امری گریزناپذیر در زندگی انسان است.

در قرآن در مورد مرگ، از دو کلمه استفاده شده است. اجل و اجل مسمی؛ یعنی سرنوشت غیر قطعی و سرنوشت قطعی یا مرگ غیر حتمی و مرگ حتمی: هُوَالَّذِيْ خَلَقَكُمْ مِنْ طِيْنٍ ثُمَّ قَضٰى اَجَلًا وَّ اَجَلٌ مُّسْمًى عِنْدَهُ ثُمَّ اَنْتُمْ تَمْتَرُوْنَ^۹.

اجل (سرنوشت غیرقطعی) به عللی می‌تواند نوسان داشته باشد، در حالی که اجل مسمی، اجل محتومی است که تغییر نمی‌پذیرد و کاستی و افزایشی در آن، راه ندارد. چنان‌که خداوند می‌فرماید: إِذَا جَاءَ أَجْلَهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ.^{۱۰} ممکن است اجل غیرمسمی به خاطر تحقق نیافتن شرطی که اجل معلق بر آن شرط شده تخلف کند و در موعد مقرر فرا نرسد، اما اجل مسمی، حتماً محقق می‌شود و راهی برای عدم تحقق آن وجود ندارد.

اجل مسمی در ام‌الکتاب و اجل غیرمسمی در لوح محو و اثبات ثبت شده است. (طباطبایی، ج ۶، ۹)

يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أَمُّ الْكِتَابِ.^{۱۱}

علامه طباطبایی در این رابطه چنین می‌فرماید: «خدای سبحان در هر وقت و مدتی کتاب و حکم و قضایی دارد و از این نوشته‌ها هر کدام را بخواهد محو و هر کدام را بخواهد اثبات می‌کند. یعنی قضایی که برای مدتی رانده، تغییر می‌دهد، و محو و اثبات آن‌ها نیز برحسب اقتضای آن قضاست.» (طباطبایی، ج ۱۱، ۵۱۶)

۳-۲ سعد و نحس بودن ایام، یکی دیگر از نشانه‌های تقدیرگرایی

یکی از مسائلی که در میان مردم رایج است و برخی در تصمیم‌گیری‌های خود ملاک عمل قرار می‌دهند، سعد و نحس بودن روزها و ساعت‌هاست. بارها شنیده‌ایم که بعضی از بزرگ‌ترها، ساعت و روزی سعد را برای انجام اموری مثل مسافرت کردن، عقد هر نوع قرارداد و غیره انتخاب می‌کنند. بعضی از مردم، در روزهای شنبه و چهارشنبه بر سرخاک درگذشتگان نمی‌روند و یا اگر روز سوم عزاداری با یکی از این روزها مصادف شود، برگزاری مجلس ترحیم را از روز سوم به روز دوم انتقال می‌دهند. بعضی از مردم نیز روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه را برای اموری مثل روزه گرفتن، عقد قرارداد، مسافرت رفتن و ... مبارک می‌شمارند. این مسأله در میان اقوام متفاوت است. به عنوان مثال، ارد روز، بیست و پنجمین روز هر ماه است. زرتشتیان در این روز جامه نو پوشیدن و سفر کردن را نیک شمرده‌اند، اما از قول پارسیان نقل کرده‌اند که روزی سنگین است.

امام صادق(ع)، ارد روز را بد و نحس و ناپسند معرفی کرده است. زیرا همان روزی است که مصریان گرفتار هفت نوع عذاب و بلا شدند. (اعراف: ۱۳۳) بیرونی در آثارالباقیه، این روز را در فروردین و اردی‌بهشت و مهر و بهمن و اسفند، سعد و در دیگر ماه‌ها میانه دانسته است. (به نقل از: یاحقی، ۱۳۸۹: ۹۳)

۳-۲-۱ نحوست ایام در قرآن و روایات

نحوست ایام، در قرآن کریم، دو بار در مورد قوم عاد بکار رفته است:

۱. زمانی که به ناحق تکبر ورزیدند و خدا عذابی بر آنان فرستاد:
 فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحْسَاتٍ لَّنُنْذِرَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَوٰه
 الدُّنْيَا وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَىٰ وَ هُمْ لَا يَنْصُرُونَ.^{۱۲}

۲. زمانی که پیامبر خود، حضرت هود (ع) را تکذیب کردند و گرفتار عذاب الاهی

شدند:

إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمٍ نَّحْسٍ مُّسْتَمَرٍّ.^{۱۳}

۴- صابئین یکی از عوامل پیشرفت علم ستاره‌شناسی در ایران

صابئین دو دسته‌اند: صابئین مغتسله^{۱۴} یا مندائیان^{۱۵} و صابئین حران^{۱۶}

صابئین حران، مشرک و ستاره‌پرست هستند؛ در حالی که صابئین مندائی ستارگان را قوای اهریمنی می‌شمردند. کیش مندائی از ادیان یکتاپرستی شمرده می‌شود.

آیین مندائیان، جنبه اعتقاد به احکام نجوم داشت. حال آن‌که حرانیان معابدی مخصوص پرستش سیارات داشتند و به همین مناسبت با مندائیان مشتبه شده‌اند.

حرانیان، تدبیر بعضی نواحی عالم را به فلک و اجرام فلکی نسبت می‌دهند و درباره فلک قائل به حیات، نطق، شنوایی و بینایی هستند و از جمله عقاید آنان این است که انوار را به طور کلی احترام می‌کنند. (طباطبایی، ج ۱، ۲۹۵)

از اصول عقاید صابئین حرانی چنین برمی‌آید که آیین باستانی ستاره‌شناسی کلدانی را با مطالعات ریاضی و نجومی و روحانیت نوفیثاغورسی و نوافلاطونی در هم آمیختند. (الهامی، ۸۷-۸۸)

کاهنان نیز با استفاده از دانش خود، به وسیله قرائت ویژگی ستارگان، می‌توانند از آینده خبر دهند و نام نوزاد را با محاسباتی دقیق انتخاب کنند، چه انتخاب نام دینی از اهمیتی ویژه برخوردار است. (حزبایی‌زاده، ۱۳۹۰: ۳۵-۳۶)

کلدانیان معتقد بودند که بزرگ‌داشتن سیارات بر بشر واجب است، زیرا آن‌ها خداوندان کارساز و چاره‌ساز این جهانند. خدا آسمان‌ها و ستارگان را آفرید. پس این ستارگان، تدبیر امور را برعهده گرفتند. (الهامی، به نقل از تفسیر فخر رازی شافعی)

۵- تقدیرگرایی در حماسه‌ها

تقدیرگرایی، یکی از ارکان اصلی متون حماسی را تشکیل می‌دهد. سلطه تقدیر، در هر کدام از آثار حماسی مورد بحث جلوه‌گر است. شاعران حماسه‌سرا معتقدند که بعضی از حوادث مهم، تنها به دست تقدیر رقم خورده و اراده و خرد انسان در برابر آن عاجز است؛ بنابراین، باید به قضای آمده رضا داد. اینک نمونه‌هایی حاصل از این تفکر:

۵-۱ تقدیرگرایی در خاوران‌نامه

جبری بودن مرگ: بخت و هنر هم نمی‌توانند از عهده مرگ برآیند:

ولیکن چو مرگ اندر آید ز در نبند هیچ سودم ز بخت و هنر
(تازیان‌نامه، ص ۳۱۲، ب ۴۸۴۸)

شاه زر که فردی دانشمند بود و از طریق اسطرلاب از آینده باخبر می‌شد، در مورد عدم رهایی خود از مرگ چنین می‌گوید:

مرا کز هنرها چنین بهره بود نمودم به عقل آنچه باید نمود
ولیکن چو مرگ اندر آید ز در نبند هیچ سودم ز بخت و هنر
ستمکاره صلصال خونم بریخت که از نکبت و مرگ نتوان گریخت
بدانستم این راز لیکن چه سود که با گردش چرخ درمان نبود
(تازیان‌نامه، ص ۳۱۲، ب ۴۸۴۷-۴۸۵۰)

۵-۲ تقدیرگرایی در حمله حیدری باذل مشهدی

پیامبر اکرم (ص) دو روز مانده از عمر مبارکش، علی (ع) را پیش خود خواند و به او گفت: پس از من سختی‌هایی زیاد به تو خواهد رسید. چه می‌اندیشی؟ بوتراب پاسخ داد: بدترین شداید، فراق توست، ولی اگر تقدیر چنین است که بعد از تو با مصائب مواجه گردم، هر چه فرمایی انجام می‌دهم.

ولی چون چنین است تقدیر حق که باشم ز بعد تو صاحب رمق
در آن وقت سختی و جور و ستم توام آنچه فرمایی آن کنم
(حمله حیدری باذل، ص ۲۴۸، ۱۹۶۷۲-۱۹۶۵۸)

۵-۳ تقدیرگرایی در حمله حیدری راجی کرمانی

- تقدیر از روز الست نقش بسته است:
در داستان قاسم، از زبان عمه قاسم:

... که این شادی و عشرت قاسم است که در روز عهد ازل نقش‌بند
 که از کوس کین بانگ زیر و بم است تو از قسمت خویشتن شاد باش
 به آن عشرتش این نوا شد پسند ز انسدوه داماد آزاد باش
 (حملة حیدری باذل، ج ۱، ص ۲۴۲، ابیات ۵۲۲۱-۵۲۱۹)

در جدایی شاه شهیدان از اسب در میدان کربلا:

کنون روزگار جدایی بود چنین سرنوشت خدایی بود
 (همان، ج ۲، ص ۱۱۸، ب ۲۳۲۸)

۴-۵ تقدیرگرایی در علی‌نامه

همی کرد تدبیر آن خیره‌سر نبند آگه از کار تقدیرگر
 (علی‌نامه، ص ۳۰۵، ب ۶۷۹۷)

جبری بودن مرگ: بعد از کشته شدن عمار، شاعر در مورد ناگزیر بودن بشر از مرگ، صحبت می‌کند:

ز مرگ است فرجام هر جانور ز چه چاره کند مرگ را چاره‌گر؟
 گر مرگ را نیستی این جهان نبودی به سامان درستی بدان
 جهان‌آفرین چون روان آفرید برابرش مرگی پدید آوری
 (همان، ۳۴۴، ابیات ۷۶۸۷-۷۶۸۵)

۵-۵ تقدیرگرایی در شاهنامه

سعد و نحس ایام در شاهنامه:

منجم بر بهرام چوبین، در شروع جنگ او با پرمود (پسر ساوه شاه) توصیه کرد:
 روز چهارشنبه برای جنگ اقدام نکن که بر تو گزند می‌رسد:

بدان‌گه که بهرام شد جنگ‌جوی از ایران سوی ترک بنهاد روی
 ستاره شمر گفت بهرام را که در چهارشنبه مزن گام را
 اگر زین بیچعی، گزند آیدت همه کار ناسودمند آیدت
 (شاهنامه، ج ۷، ص ۵۵۳، ابیات ۱۰۵۲-۱۰۵۰)

در جایی دیگر، بیژن از تعلل گودرز برای اقدام به شروع جنگ، شکیبایی خود را از دست داده، نزد پدر رفت. علت درنگ او را جويا شد. گیو از گفتار بیژن خندید. پس از تحسین او به خاطر زورمندی و فر و دینش، گفت: گودرز مردی کار دیده و داناست. او، در انتظار زمان نیک اختری برای حمله بر سپاه دشمن است:

و دیگر که او ز اختر نیک و بد همی گردش چرخ را بشمرد
 چو پیش آید آن روزگار بهی کند روی گیتی ز دشمن تهی
 (همان، ج ۴، ص ۲۷، ابیات ۴۰۰-۳۹۹)

- زندگی زال انعکاس تصویر اعتقادهای زروانی در شاهنامه است. آنجا که بعد از دل بستن زال به رودابه، منوچهر او را به دربار خواند و از او خواست به سؤالات موبدان پاسخ دهد. سؤالات، در مورد ماه و سال، شب و روز، خورشید و ماه که همگی از اجزا و ابزار زمان است و درنهایت خود زمان که دروگر عمر انسان بشمار می‌رود، مطرح شده است. دروگری زمان، حکم‌فرمایی تقدیر را نشان می‌دهد.

موضوع سؤالات، بیانگر زروانی بودن منوچهر است. (همان، ج ۱، صص ۲۵۳-۲۴۷، ابیات ۱۲۷۵-۱۲۱۹)

- زال وقتی با موبدان در مورد رودابه رای‌زنی می‌کند، می‌گوید: خداوند زمانی که لوح و قلم را بیافرید همه بودن‌ها را رقم زد.

خداوند گردنده خورشید و ماه	روان را به نیکی نماینده راه
بدویست گیهان خرم به پای	همو داد و داور به هر دو سرای
بهار آرد و تیرماه و خزان	برآرد پسر از میوه دار و رزان
جوان داردش گاه با رنگ و بوی	گهش پیر بینی دژم کرده روی
ز فرمان و رایش کسی نگذرد	پی مور بی او زمین نسپرد
بدانگه که لوح آفرید و قلم	بزد بر همه بودن‌ها رقم

(همان، ج ۱، ص ۲۰۲ ب ۵۷۱-۵۶۶)

- سیاوش در پاسخ پیران که پیشنهاد خواستگاری فرنگیس، دختر افراسیاب را به او داد چنین گفت:

اگر آسمانی چنین ست رای مرا با سپهر از بنه نیست پای
(همان، ج ۲، ص ۲۹۸ ب ۱۴۵۲)

- جبری بودن مرگ: زمانی که سام به زال گفت:

چنان دان که زاوولستان جای تست جهان سر بسر زیر فرمان تست
زال گفت: من چگونه در این جا زندگی خواهم کرد؟! تو مرا پیش‌تر از این از خود جدا کرده بودی، ولی دیگر، این کار را تکرار نکن. سام پاسخ داد: هر چه می‌خواهی بگو ولی ستاره‌شمر چنین گفته که آرام‌گاه تو اینجا خواهد بود:

ستاره‌شمر مرد اخترگرای	چنین زد تو را اختر نیک‌رای
که ایدر ترا باشد آرام‌گاه	هم ایدر سپاه و هم ایدر کلاه
گذر نیست بر حکم گردان سپهر	هم ایدر بگسترد بایدت مهر

(همان، ج ۱، ص ۱۸۰-۱۷۹، ابیات ۲۴۶-۲۳۳)

- زمان مرگ تغییر ناپذیر است: پرموده به بهرام گفت: تا زمان مرگ من فرا نرسد نمی‌توانی مرا بکشی:

ز مادر همه مرگ را زاده‌ایم / ار ای‌دونک تـــرکیم ار آزاده‌ایم
 گریزانم و تو پس اندر دمان / نیایی مرا تا نیابد زمان
 (همان، ج ۷، ص ۵۵۶، ابیات ۱۰۹۲-۱۰۹۱)

۶- پیش‌گویی

پیش‌گویی منجمان در شاهنامه بسیار چشم‌گیرتر از پیش‌گویی حماسه‌سرایان مذهبی است. تصمیم‌گیری شاهان، پس از مشورت با منجمان، موبدان و خواب‌گزاران صورت می‌گیرد. پیش‌گویی منجمان در شاهنامه به سه دسته تقسیم می‌شود: بعد از تولد شاه‌زاده‌ها، به موقع ازدواج شاهان و شاه‌زادگان و در جنگ‌ها؛ ولی در حماسه‌های مذهبی این گونه ابیات از چند مورد تجاوز نمی‌کند. در حماسه‌های مذهبی اغلب پیش‌گویی‌ها به وسیله الهامات ماوراءالطبیعی صورت می‌گیرد:

۶-۱ پیش‌گویی در خاوران‌نامه

شاه شهر زر، به وسیله اسطرلاب از گشوده شدن طلسمات توسط علی (ع) آگاه شده بود و آن را در لوحی برای آیندگان نوشته بود:

بدیدم تو را ای ستوده‌ی علی / همه روشنم شد به روشن‌دلی
 که خواهی گشود این طلسمات را / نمائی در او زرق و طامسات را
 (تازیان‌نامه، ص ۳۱۲-۳۱۱، ابیات ۴۱۴۹-۴۱۴۵)

۶-۲ پیش‌گویی در حمله حیدری باذل مشهدی

شاه یمن، ملقب به تبع، برای گزاردن حج از وطن سوی کعبه آمد. او وزیری هوشمند داشت که از راز چرخ بلند آگاه بود. به شاه گفت: از گردش اختر بر من آشکار شده که پس از چندگاهی از خاک بطحا رسولی مبعوث خواهد شد که خاتم و افضل مرسلین می‌شود. از این سرزمین هجرت می‌کند و در یثرب مقیم می‌گردد. من از این جا به یثرب می‌روم و در آن خاک، منتظر او می‌شوم. اگر عهد او را دریافتم زهی بخت و دولت، ولی اگر چرخ مرا تلف کرد، آن شرف، نصیب فرزندان من می‌شود. (حملة حیدری باذل، ص ۲۱، ابیات ۱۴۶۱-۱۴۵۰)

پیامبر ابوذر را از ماجراهایی که در آینده بر سرش می‌آید باخبر می‌کند: اشرف انبیا به ابوذر چنین می‌گوید: گویا آن روز را به چشم می‌بینم که از تو می‌پرسند: در نظر تو، بهترین مکان کجاست؟ تو می‌گویی زمین حرم، که در آن به اسلام مشرف شدم. از بدترین جا از تو سؤال می‌کنند. تو می‌گویی: جایی که در کفر به سر می‌بردم. پس اشتر مست و مهار گسیخته‌ای می‌آورند و تو را با زجر تمام بر آن سوار

می‌کنند و با خشم تمام می‌رانند. نه پایت در رکاب خواهد بود و نه زمام در کف خواهی داشت؛ تو را به جایی ناشناس می‌برند. تنها و بی‌کس در آن سرزمین زندگی خواهی کرد و در همان جا تنها به خاک خواهی رفت. (همان، ص ۲۰۸، ابیات ۱۶۶۲۰-۱۶۶۱۰)

۳-۶ پیش‌گویی در حمله حیدری راجی کرمانی

مادر مرحب، به او گفت: دیشب از ستاره‌شناسان شنیدم که نبی با سپاهی گران از یثرب زمین به این‌جا می‌آید و ما را شکست می‌دهد، قلعه ما را فتح می‌کند و تمام گنج آن را بدست می‌آورد؛ ولی نمی‌دانم که چه کسی از این جام بیجاده رنگ، شراب می‌نوشد و چه کسی شرنگ. (حمله حیدری راجی، ج ۲، ص ۲۶۱-۲۶۰ ابیات ۶۲۴۰-۶۲۲۰)

امام حسین (ع) پس از کشته شدن قاسم و مویه‌گری دخترش بر کشته او، دخترش را تسلی می‌دهد و می‌گوید: چنان ماتمی رخ خواهد داد که این ماتم را فراموش خواهی کرد. سر مرا بر نوک سنان خواهی دید. وقتی من، کشته قاسم را از میدان آوردم، کسی سر او را از تن جدا نکرده بود؛ تو بر سرش مویه کردی. ولی خولی سر مرا می‌برد، نه خواهر از مرگم مویه‌گر می‌شود، نه دخترم به سویم گذر می‌کند. در این دشت، تنم را به سم ستوران چاک‌چاک می‌کنند. تو نشانی از پیکر من نمی‌یابی و سرم را بر نوک نیزه می‌بینی. پس نسبت به کشته خود دلت را شاد دار که پیکر او از خفتان برهنه نشد و سرش، بی‌تن در میدان نغلطید. بر این کشته غمگین نباش. تو گیسویت را از خون او خضاب کردی. فردی مثل من، غمگسار و مویه‌گر او بود. افسوس و دریغ، که کسی بر من نمی‌ماید. ولی مویه‌گرانم بسیار خواهند بود. دیده روزگار تا روز رستاخیز اشک ریز خواهد بود. (همان، ج ۱، ص ۲۵۴-۲۵۳، ابیات ۵۵۸۵-۵۵۶۱)

۴-۶ پیش‌گویی در علی‌نامه

در جنگ جمل، پیامبر از قبل به مردم خبر داده بود که در این جنگ مردانی بسیار کشته خواهند شد:

چو دادستمان زین پیامبر خبر ز روی درستی و روی عبی
بگفته کز این جنگ بسیار زن بمانند بی‌شوی اندر حزن
(علی‌نامه، ص ۳۸، ابیات ۱۳۲-۱۳۱)

۵-۶ پیش‌گویی در شاهنامه

پیش‌گویی جاماسپ از سرنوشت اسفندیار، در داستان رستم و اسفندیار به درخواست لهراسپ شاه:

بخوانند آن زمان شاه جاماسپ را
 برفتند با زیج‌ها برکنار
 که او را بود زندگانی دراز؟
 به سر بر نهد تاج شاهنشاهی؟
 به دست بزرگی برآیدش هوش؟
 همان فال‌گویان لهراسپ را
 بپرسید شاه از گـ و اسفندیار
 نشیند به خوبی و آرام و ناز؟
 بر او پای دارد بهی و مهی؟
 و گر خفته بر تخت پیش سروش...
 (شاهنامه، ص ۲۹۶-۲۹۵، ابیات ۴۶-۵۶)

۷- بخت

نالیدن از بخت نشانه‌ای دیگر از تقدیرگرایی است. بخت یا سرنوشت نیرویی است که گاهی بداقبالی و نگون بختی و گاهی سعادت و خوش اقبالی بیمار می‌آورد. رینگرن سرنوشت را به دو گونه تقسیم می‌کند: بخت و بغوبخت. بخت آن است که در ازل نصیب آدمی شده است و بغوبخت آن است که ایزدان می‌توانند افزون بر بخت به آدمی ببخشند.

این نویسنده نتیجه تقسیم‌بندی بخت را چنین بیان می‌کند: در تقسیم‌بندی بخت، امور دنیوی را به تقدیر و امور مینوی را به کردارهای آدمی منتسب کرده‌اند. بخت آن بخش از تقدیر است که یک بار و برای همیشه رقم خورده است؛ بغوبخت به کردارهای آدمی وابسته است و ایزدان، آن را افزون بر تقدیر ازلی بدو می‌بخشند، ولی اهریمن به وسیله نیروی هفت سیاره، نیکی‌های نیکان را می‌دزد و به بدان می‌بخشد. بنابر این کیفر عادلانه را نمی‌توان در این جهان انتظار داشت؛ بلکه این کیفر به جهان مینوی تعلق دارد. (رینگرن، ۱۳۸۸: ۱۲۸-۱۲۶)

بخت با صفاتی چون: بلند، بیدار، واژگون، بد، تیره، پیروز، تلخ، خفته و ... همراه است. اینک نمونه‌هایی از استفاده شاعران حماسه‌سرای مورد بحث از بخت:

۷-۱ بخت در خاوران‌نامه

بد افتاد مر کاروان را ز بخت گریزان برفتند بی‌مال و رخت
 (تازیان‌نامه، ص ۹۱، ب ۷۷۸)

۷-۲ بخت در حمله حیدری باذل مشهدی

خالد که دید قبيله بنی‌خزيمه فريب او را خوردند و سلاح‌ها را انداخته پيش او آمدند، دستور داد دست آنان را از پشت ببندند:
 چه دید او کز امداد بخت بلند به آسانی ایشان به دست آمدند...
 (حمله حیدری باذل، ص ۱۸۹، ب ۱۵۱۶۲)

۷-۳ بخت در حمله حیدری راجی کرمانی

در جریان تاختن افراد پیامبر به کاروان سفیان، عباس، پس از شنیدن خواب خواهرش عاتکه:

بترسید عباس ز آن خواب سخت به دل گفت شد سست بیدار بخت
(حمله حیدری باذل، ج ۱، ص ۱۹۱، ب ۳۷۴۶)

۷-۴ بخت در علی نامه

سفیانیان در جواب نامه علی (ع) به ابن صخر می گویند: ما تدبیری جز جنگ نداریم، شاید خداوند به بخت تو ما را بر دشمن پیروز گرداند:

چنین است آیین جافی جهان گهی یار این است و گه یار آن
بینیم تا دست کیهان پیر کرا یار باشد در این دار و گیر
اگر بخت ما را مظفر کند سپاه عدو را مبتضر کند
پس از نامساعد بود بخت ما دهد پاک بر باد این رخت ما
(علی نامه، ص ۴۵۷، ابیات ۱۰۲۴۲ - ۱۰۲۳۹)

دعا بر پیروزی بخت

بدان بصریان ابن عوام گفت که بخت شما با ظفر باد جفت
(همان، ص ۳۹، ب ۸۶۶)

۷-۵ بخت در شاهنامه

گودرز از بخت خود می نالد و به فریبرز می گوید:

بدو گفت: بنگر که از بخت بد همی هر زمان بر سرم بدرسد
(شاهنامه، ج ۳، ص ۱۶۶، ب ۹۷۹)

که چون بخت پیروز یاور بود روا بود اگر یار کمتضر بود
(همان، ج ۷، ص ۵۰۴، ب ۴۸۴)

۸- راههای فرار از سیطره تقدیر

آدمی، در برابر اعتقاد بر تقدیر، ابزاری هم برای غلبه بر آن ابداع کرده است. مثلاً ستاره شماری، قربانی کردن، نذر و صدقه دادن، نیایش و دعا مواردی است که هر چند از سویی خبر از قاهریت تقدیر در ذهن ما می دهد، اما از سوی دیگر نیز راهی برای فرار از سیطره تقدیر و دور زدن آن بشمار می رود. ما نذر و صدقه می دهیم تا بلای مقدر رفع گردد و دعا می کنیم تا قضای الاهی بگذرد و بلاگردان شود.

۸-۱ قربانی کردن

قربانی کردن یکی دیگر از نشانه‌های تقدیرگرایی است که از آیین زروانی نشأت گرفته است:

زروان، در نوشته‌های از نیک به عنوان «سرنوشت، بخت، اقبال و اهدا کننده قربانی» بیان شده است. (زهر، ۱۳۷۵: ۱۱۰)

زروان، خدای اصیل قدیم، قربانی‌ها کرد تا شاید صاحب فرزندی به نام اوهرمزد گردد. پس از هزار سال قربانی دادن، از مؤثر بودن قربانی‌های خود به شک افتاد. عاقبت دو پسر در بطن او (یا در بطن زنش، خوشیزگ^{۱۷}) موجود شد. یکی اوهرمزد و دیگری اهریمن. اوهرمزد از تأثیر قربانی‌ها و اهریمن از تأثیر شک و تردید بوجود آمد. (کریستن سن، ۱۳۶۸: ۲۱۶) زروان، بنابه قولی که داده بود، پادشاهی را به اهریمن واگذار می‌کند و به اوهرمزد، برسم - که نشانه روحانیت است - می‌دهد به نحوی که بتواند به کمک قربانی، نیروی اهریمن را نابود سازد. در پایان دوازده هزار سال، اوهرمزد و سروش، قربانی بزرگی می‌کنند، از این طریق توان اهریمن شکسته می‌شود و شک و تردید از میان می‌رود. (زهر، ۱۳۷۵: ۱۱۵)

در عقاید باستانی قربانی گاو، یک عمل آفرینشی و بندهشنی است و نیز الهام‌بخش کل اسرار و رموز در عقاید باستانی است. در جهان‌بینی مزدیسنا، نخستین مخلوقات جان‌دار اوهرامزدا، «کیومرث» و «گاو یکتاآفریده» بود. طبق این جهان‌بینی تمام انسان‌ها از پشت کیومرث و همه جانوران و گیاهان از تخمه «گاو یکتا آفریده» بود. گاو نخستین، به وسیله اهریمن بیمار گشته و می‌میرد، ولی تخمه‌اش به ماه منتقل شده و در آن‌جا حفظ و پالوده می‌شود و همراه با باران در زمین پراکنده گشته باعث رویش گیاهان و پیدایش جانوران بر روی زمین می‌گردد. (باقری، ۱۳۷۶: ۱۶۲ - ۱۶۰)

عمل قربانی کردن در دین مانوی، عملی بسیار نکوهیده (باقری، ۱۳۷۶: ۱۲۱) ولی مهم‌ترین رسم دینی در آیین مهری است. (ورمازرن، ۱۳۷۲: ۹۸) پرستندگان ایزد مهر با آیین ویژه‌ای که در تاریکی غارها برگزار می‌نمودند، گاو را قربانی می‌کردند. از این رو مهرپرستان را «کرپن» می‌نامیدند که واژه «قربان» از آن آمده است. (بهرامی، ۱۳۷۸: ۶۲)

میتراثیست‌ها معتقدند مهر، در روز رستاخیز به زمین بازمی‌گردد و بعث و برخاستن مردگان به وسیله او انجام می‌گیرد. با سنجش اعمال و کردار آدمیان، نیکان و بدان را از هم جدا می‌کند. پس گاو مقدس را قربانی کرده از چربی حیوان و شربت هوم^{۱۸}، معجزه‌ای متبرک می‌سازد که با نوشیدن آن، همه نیکان جاویدان می‌شوند و اهریمن و پیروانش در آتش می‌سوزند و نابود می‌گردند. (رضی، ۱۳۷۱: ۱۴۶)

زرتشت که خود را پشتیبان جانوران سودمند می‌دانست، قربانی‌های خونین (حیوانی) را منع کرد و از آن پس در جشن‌ها فقط مراسم قربانی گیاهی معمول شد. زرتشتیان، هوم را گیاهی درمان‌بخش می‌دانستند که نماد حیات و نماد تولد است. شیرۀ گیاه را می‌نوشیدند و پیش‌کش به اهورامزدا می‌کردند. کسی که هوم را می‌خورد، نیروی اهورایی پیدا می‌کرد. پیش‌کش هوم نماد شکرگزاری است همان‌گونه که ما نذر می‌کنیم گوسفندی را بکشیم. این شکرگزاری از حیات گیاه است چون بدون گیاه زندگی انسان امکان ندارد. (یاحقی، ۱۳۷۵: ۳۴۰-۳۳۹)

صابئین کشتن گاو و گاومیش را جنایت می‌دانند. قدسیت این حیوانات به‌ویژه گاو نر، مصرف گوشت آنها را به طور مطلق ممنوع می‌سازد. آنان عقیده داشتند که این حیوانات برای شخم زدن، کشیدن و تولید شیر آفریده شده‌اند نه این که خورده شوند. در عین حال در آیین صابئین، برخلاف آیین زرتشتی، گاو اهمیت و جایگاه مذهبی ندارد. به استناد «کنزه ربه»^{۱۹} هرگونه قتل و خون‌ریزی گناه شمرده می‌شود، مگر کشتن حشرات گزنده و آزاررسان. (حزبایی‌زاده، ۱۳۹۰: ۳۴)

دکتر معین معتقد است: اهدای قربانی‌ها، به خاطر جلب خیر و برکت است. (معین، ۱۳۸۴: ۳۹)

شاید هم کشتن گاو، رمزی است بر پیروزی به زندگی فناپذیر و کشتن نفس اماره و فدا کردن خواهش‌های نفسانی برای خدمت به دیگران. (رضی، ۱۳۷۱: ۲۲۱)

۸-۱-۱ قربانی کردن در حماسه‌های مورد مطالعه علی‌نامه

قربانی کردن در حماسه‌های مورد مطالعه، فقط یک بار در علی‌نامه آمده است: در جنگ صفین، پور سفیان، با سپاهیان خود، از مرز شام به سوی بیت‌المقدس گریخت تا از روم و مغرب، سپاهی فراهم کند و شب و روز را بر علی (ع) تیره گرداند. فردای آن روز عید قربان بود. علی (ع) با سپاه، سوی شهر رفت و پس از ندا دادن، چهارپایانی بسیار قربانی کرد:

... به شهر دمشق اندر آن روز راست
چو از فتح و از شکر شیخ‌خدای
یکی عید چون عید قربان بخواست
بکردند قربان بسی چارپای...
(علی‌نامه، صص ۴۷۶-۴۷۵، ابیات ۱۰۶۶۰-۱۰۶۴۸)

۸-۲ نذر کردن و صدقه دادن:

نذر کردن و صدقه دادن یکی دیگر از نشانه‌های تقدیرگرایی است که انسان برای رهایی از غلبه تقدیر به آن متوسل می‌شود:

۸-۲-۱ نذر کردن در حمله حیدری باذل مشهدی

نذر کردن حضرت علی(ع): چند روز پس از برگشتن علی از بیت‌الحرام، (در جریان ابلاغ سوره توبه به برهنه طواف کنندگان) حسن و حسین، چنان تب کردند که از ضعف تن نیرویی در بدن نداشتند. شیر خدا به درگاه خدا نالید و شفای حسن و حسین را خواست و برای شفا یافتن آنان، نذر کرد که سه روز، روزه بگیرد.

در آن وقت آن نذر را کرد نیز که صحت چه بخشد حکیم عزیز
به آن دو جگر گوشه دل فروز پی شکر آن روزه گیرد سه روز
شہزادگان، پس از بهبودی، سر و تن شستند و به همراه پدر و سایر افراد خانواده
به آن نذر وفا نمودند:

... دعایش به عز اجابت رسید	به ایشان شفا داد رب مجید
چه از فضل پروردگار جهان	سرو تن بشستند شهزادگان
به آن نذر کردند ایشان وفا	که یوفون بالنذر گوید خدا
علی بود زهرا حسین و حسن	دگر قنبر و فضه و چارتن
گرفتند روزه به صدق جنان	پی شکر آن نعمت بی کران
	(حمله حیدری باذل، ص ۲۱۹، ابیات ۱۷۴۷۴-۱۷۴۶۷)

۸-۲-۲ نذر کردن و صدقه دادن در شاهنامه

اسفندیار برای اینکه ارجاسپ را بکشد، نذر می‌کند که کین لهراسپ و برادر سی‌وهشت ساله‌اش را بگیرد، از بند کردن پدر کینه به دل نگیرد، صد آتش کده نو برپا کند، جهان را از وجود ستم‌کاران تهی کند، ده هزار چاه آب درست نماید، صد هزار درم به درویش و مردم خویش کار بخشد، گمراهان را به دین راهنمایی کند و جادوان را هلاک نماید:

سپهد سوی آسمان کرد روی	چنین گفت کای داور راست‌گوی ...
گر ایدونک پیروز گردم به جنگ	کنم روی گیتی بر ارجاسپ تنگ ...
پذیرفتم از داور دادگ...	که کینه نگیرم ز پند پدر...
همه بی‌رهان را به دین آورم	سر جادوان بر زمین آورم
	(شاهنامه، ج ۵، ص ۲۰۰-۱۹۹، ابیات ۱۳۱۶-۱۳۰۵)

صدقه دادن برای رهایی از اختر بد:

در جنگ گودرز با کاموس کشانی، طوس نیز با سپاهیان به قصد یاری او راهی می‌شود؛ ولی با دیدن لشکر انبوه دشمن می‌هراسد:

به لشکر چنین گفت بیدار طوس	که هم پرهراسیم و هم پرفسوس
همه دامن کوه پر لشکرست	سر نامداران به بند اندرست...

سپاه به او پیشنهاد می‌دهد که برای دوری از اختر بد به درویش درم و دینار
بخشد:

چه داری به بد اختر خویش را درم بخش و دینار درویش را
(همان، ج ۳، ص ۱۷۰، ب ۱۰۶)

۸-۳ اعتقاد به نیروهای ماوراءالطبیعی

اعتقاد به نیروهای ماوراءالطبیعی، در مواقعی از نشانه‌های تقدیرگرایی است.

۸-۳-۱ اعتقاد به نیروهای ماوراءالطبیعی در خاوران‌نامه

خبر دادن هاتف از ماجرا: علی(ع) به همراه قنبر به دنبال ابوالمحنج و سعد رفتند. در بین راه با چیپال زنگی مواجه شدند. چون علی بر چیپال غالب آمد، چیپال او را برای پذیرایی دعوت کرد. علی دعوت او را پذیرفت و در میهمانی، آنان را به اسلام خواند. گروهی قنبر را که پای حصن منتظر علی بود، به بند کشیدند و به خاور زمین بردند. علی موقع برگشت به سراغ قنبر رفت، ولی نشانی از او نیافت. از خدا خواست از کار غلام آگاه شود. هاتفی، او را از ماجرا باخبر کرد. علی سوار شد و بدان سو حرکت کرد:

یکی هاتف آواز داد از نهفت	سخن‌های رفته بدو باز گفت
که قنبر اسیر آمد و خوار گشت	به چنگال دشمن گرفتار گشت
کنون می‌برندش به خاور زمین	تو رو تا چه خواهد جهان‌آفرین
	(تازیان‌نامه، صص ۸۲-۴۹، ابیات ۶۱۵-۵۵۲)

۸-۳-۲ اعتقاد به نیروهای ماوراءالطبیعی در حمله حیدری باذل

مشهدی

محافظت زنبوران از جسد مرده عاصم و تنیده شدن تار بر در غار جهت محافظت از جان عبدالله: عاصم پس از کشتن چندین نفر از گم‌راهان، در اثر بسیاری ضربه‌ها و زخم‌های فراوان از پا درآمد. با خدا راز و نیاز کرد که: ای خدا! من جان خود را در راه تو دادم، از تو می‌خواهم کاری کنی که سر من دست کافران نیفتد. بتدریج همه یاران عاصم کشته شدند. از میان آن‌ها تنها دو نفر (حبیب و زید) زنده ماندند که آنان نیز باسارت گرفته شدند.

کافران سوی عاصم رفتند تا سر او را از تنش جدا کنند، ولی به حکم خداوند خیلی از زنبوران گرد سر عاصم جمع شدند. هر کس که می‌خواست به عاصم نزدیک

شود، چنان نیش می‌زدند که گویی نیشتر جان‌گزا یا نیزه‌ای بر بدن آن‌ها می‌خلد. منتظر شدند تا هوا تاریک شد. شب سراغ عاصم رفتند. سیلی از کوه جاری شد و عاصم را با خود برد. هر چه گشتند او را پیدا نکردند. همگی شگفت‌زده شدند. سپس حبیب و زید را نیز کشتند.

این خبر به پیامبر رسید. از میان اصحاب او، عبدالله نامی داوطلب شد تا انتقام عاصم را بگیرد. عبدالله حيله‌ای اندیشید؛ نشانه‌های سفیان خالد را از پیامبر پرسید و به راه افتاد. در میان راه، به سفیان برخورد. احوال او را گرم پرسید و خود را از خواهانان سفیان خالد جا زد. چنان با او صمیمانه رفتار کرد و اعتماد او را نسبت به خود جلب نمود که سفیان خالد از او جدا نشد. او را به خانه خود برد. بستری برایش گسترد. نیمه شب که همه در خواب بودند عبدالله سر سفیان خالد را برید و با خود برد. در راه به غاری رسید، داخل رفت. عنکبوتی بر در غار پرده‌ای از تار تنید. یاران سفیان خالد دنبال قاتل گشتند، وقتی به غار نزدیک شدند با تارهای عنکبوت مواجه شدند؛ بنابراین تهی دست بازگشتند. عبدالله تا پایان روز، از غار بیرون نرفت. چون پاره‌ای از شب سپری شد، با سر خون چکان عاصم، به سمت مدینه حرکت کرد. شب‌ها راه می‌پیمود و روزها پنهان می‌شد تا به یثرب رسید و سر آن بداختر را به درگاه سیدالانبیا برد. (حملة حیدری باذل، صص ۸۴-۸۰، ابیات ۶۶۲۰-۶۱۰۴)

۸-۳-۳ اعتقاد به نیروهای ماوراءالطبیعی در حمله حیدری راجی کرمانی

سلمان فارسی جهت شستن سر و تن در چشمه، برهنه شد و به داخل آب رفت. ناگهان شیری فرا رسید و روی رخت‌های او خوابید. سلمان از ترس سرش را زیر آب برد و:

گشادی زبمان را در آن ابتلا	تو بی‌خود به نام علی علا
سواری عیان شد چو یزدان پاک	که از بیم او شد جهان در مغاک
بر او تنگ شد آسمان و زمین	تو گفستی که او بد جهان آفرین
جهان را نه یارای دیدار او	زمین و زمان محسوس رخسار او
شکوهش ز چرخ برین برده تاب	ز شمشیر او نه فلک در حجاب
ز تیغش به گردون گردان گزند	ز بیم سنانش زمانه نژند ...

این سوار با یک ضرب، شیر را به دو نیم کرد. سلمان، سرش را از آب بیرون کرد، گمان برد که او غیر از قادر ذوالجلال نبود. از دین نیاکان پشیمان شد و اسلام آورد. زمانی از هوش رفت، وقتی بهوش آمد نشانی از آن ندید:

ندیدی ز هر سو چو گشتی مسیر نشانی ز شیر و خداوند شیر
(حملة حیدری باذل، ج ۱، صص ۹۰-۸۹، ابیات ۸۶۳-۸۱۸)

۸-۳-۴ اعتقاد به نیروهای ماوراءالطبیعی در علی‌نامه

پس از ماجرای یافتن آب، علی همراه سپاه حرکت کرد. پس از طی ده میل راه، فرود آمدند تا کمی استراحت کنند. گروهی بی‌توشگان، برای یافتن پول و نان به علی پناه آوردند. علی آنان را امیدوار کرد. چون شب قبل، پیامبر در خواب به او وعده داده بود که فردا باری از نیشابور خواهد رسید، فردای آن روز علی با چند نفر بیرون رفت. از دور گردی پدید آمد. کسی که در آن گرد نزدیک‌تر می‌شد قاضی نیشابور بود که با خود درم آورده بود. درم‌ها را به علی داد. علی (ع) آنها را به بی‌توشگان بخشید. (علی‌نامه، ص ۲۷۰-۲۶۸، ابیات ۶۰۲۱-۵۹۶۷)

۸-۳-۵ اعتقاد به نیروهای ماوراءالطبیعی در شاهنامه

درمان‌گری سیمرغ: سیمرغ که موجودی ماوراء طبیعی است با مهربانی بسیار پهلوان را یاری می‌کند. رستم و رخش در جنگ با اسفندیار زخمی شدند. زال سه مجمر آتش درست کرد و اندکی از پر سیمرغ را در آن سوزاند. پاسی از شب گذشته، سیمرغ آتش را دیده، فرود آمد و کنار زال نشست. علت سوزاندن پر و نیاز او را پرسید. زال توضیح داد که رستم و رخش در جنگ با اسفندیار زخمی شده‌اند. زال، کسی را سراغ رستم و رخش فرستاد. سیمرغ زخم‌های رستم را نگاه کرد. چهار پیکان از بدن رستم بیرون کشید و پرش را روی زخم‌ها مالید. سپس گفت: این زخم‌ها را ببند. چندی دور از گزند باشد و پر مرا در شیر، تر گردان و به زخم‌هایت بمال. سپس رخش را پیش خود خواست. شش پیکان از بدن رخش بیرون کشید. سپس شیوهٔ کشتن اسفندیار را به رستم آموخت. (شاهنامه، ج ۵، صص ۴۰۳-۳۹۴، ابیات ۱۳۰۳-۱۲۰۸)

نتیجه‌گیری

از آنچه که بحث شد می‌توان نتیجه گرفت تقدیرگرایی یکی از ویژگی‌های جوامع سنتی شرقی است که در آن‌ها سرنوشت انسان از قبل مقدر شده است. این عقاید در ایران به تأثیر از ادیان باستانی از جمله: زروانیان و زرتشتیان به صورت انواع پیش‌گویی (پیش‌گویی توسط منجمان، موبدان و خواب‌گزاران)، اعتقاد به بخت و اقبال و غیره وجود دارد. بعلاوه، وجود صابئین در ایران، که به احکام نجوم و ستاره‌پرستی اعتقاد داشتند و انوار را محترم می‌شمردند، موجب پیش‌رفت هرچه بیشتر دانش ستاره‌شناسی شد.

اعتقادات هر جامعه‌ای در ادبیات آن جامعه انعکاس می‌یابد. همچنان‌که بازتاب عنصر تقدیرگرایی را در اشعار شاعران بزرگی همچون فردوسی و به تأثیر از او در اشعار شاعران دیگر مشاهده می‌کنیم، با مطالعه شاهنامه متوجه می‌شویم که فردوسی، اطلاعاتی مفید درباره علم نجوم دارد. نقش ستاره‌شناسان در شاهنامه، به قدری زیاد است که شاهان همواره پس از رای‌زنی با آن‌ها به تصمیم‌گیری می‌پرداختند. بسیاری از وقایع بزرگ تاریخی به یاری موبدان و ستاره‌شناسان و پیش‌گویان و خواب‌گزاران معلوم رای پادشاهان و پهلوانان می‌شد.

از آن‌جایی که اندیشه فردوسی، از اندیشه زروانیان و زرتشتیان متأثر شده، جلوه‌های هر دو نوع اعتقاد در شاهنامه وجود دارد. از طرفی هم، چون فردوسی فردی خدانشناس است، از نظر او زمانی که خداوند از انسان دست‌گیری کند نیازی به نالیدن بر سیارات و درخواست کردن از آنان وجود نخواهد داشت.

در حماسه‌های مذهبی نیز شاعران به تأثیر از حماسه ملی، از وجود منجمان سخن می‌گویند، ولی این موضوع، نسبت به شاهنامه، از حجمی بسیار کمتر برخوردار است. در عوض نقش قضا و قدر الهی نسبت به شاهنامه پررنگ‌تر است. در این‌گونه آثار، نتیجه جنگ معمولاً طبق پیش‌گویی‌های پیامبر اسلام (ص) حاصل می‌شود.

در نتیجه‌گیری کلی می‌توان گفت: پیش‌گویی منجمان در شاهنامه نمودی بیش‌تر، دارد در حالی که اگر بخواهیم این موضوع را در چهار اثر مذهبی مورد مطالعه طبقه‌بندی کنیم، خاوران‌نامه در اولین پله، حمله راجی در پله دوم، حمله باذل در پله سوم و علی‌نامه در پله چهارم قرار می‌گیرد. پیش‌گویی به صورت تعبیر خواب در همه آثار وجود دارد. اما در شاهنامه برجسته‌تر است.

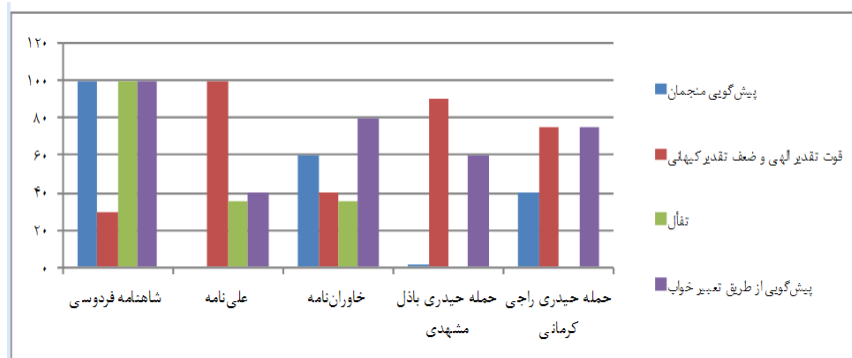
در این مورد نیز علی‌نامه از سایر متون حماسی کمتر از تعبیر خواب بهره می‌جوید. از نظر بهره‌گیری از تفأل کمترین سهم را حمله حیدری راجی کرمانی و بیش‌ترین سهم را شاهنامه فردوسی دارد.

از نظر قوت تقدیر الهی و ضعف تقدیر کیهانی نیز علی‌نامه در رتبه اول، حمله حیدری باذل مشهدی در رتبه دوم و حمله حیدری راجی کرمانی در رتبه سوم و خاوران‌نامه در رتبه چهارم و شاهنامه فردوسی در رتبه پنجم قرار دارد.

پیش‌گویی منجمان در حمله حیدری باذل و علی‌نامه کاملاً رنگ می‌بازد. در حالی که تفأل در دو حمله حیدری راجی و باذل وجود ندارد. با این حال تعبیر خواب از آن جهت که در حماسه‌های مذهبی رنگ الهی بخود می‌گیرد، پررنگ است.

در این میان جالب و عجیب است که علی‌نامه سهمی کمتر دارد و خاوران‌نامه

سهمی بیش تر. شاهنامه بیش از همه به تعبیر خواب برای پیش‌بینی متوسل می‌شود که جنبه اساطیری آن بیشتر است، چه در مورد شخصیت‌های منفی چون ضحاک و افراسیاب نیز این رؤیاهای صادق دیده می‌شود.



پی‌نوشت‌ها

- ۱- دائو یعنی قانون عام که نظام و هبء یعنی آراستگی و آشفتگی جهان، طبق آن انجام می‌گیرد. (طبری، ۱۳۵۹: ۲۶۸)
- ۲- مینوی خرد - که متنی زروانی است- در مورد تقدیر پاسخی به دانا داده که چند مورد از آنها برای بیان اعتقاد تقدیرگرایی صرف زروانیان آورده می‌شود: او، در پاسخ دانا در مورد امکان ستیزه با تغییر تقدیر می‌گوید: «حتی با نیرو و زورمندی خرد و دانایی، با تقدیر نمی‌توان ستیزه کرد؛ چه هنگامی که تقدیر فرا رسد، دانا گمراه می‌شود و نادان کاردان، بددل دلیر می‌شود و دلیر بددل، کاهل کوشا می‌شود و کوشا کاهل.» (تفضلی، ۱۳۶۴، ۳۹) و یا در جایی دیگر، زمانی که دانا از او می‌پرسد: «با کوشش، چیزها و خواسته‌های گیتی را می‌توان به دست آورد یا نه؟» مینوی خرد در پاسخ می‌گوید: «با کوشش آن نیکی را که مقدر نباشد نمی‌توان به دست آورد؛ اما آنچه مقدر باشد با کوشش زودتر به دست می‌آید.» (همان، ۳۸) همچنین، از جمله پاسخی که مینوی خرد به دانا می‌دهد، این است که: «نیکی و آراستگی، قدرت و ثروت و هنر و شایستگی به کام و کردار مردمان نیست؛ بلکه به تقدیر سپهر و کام ایزدان است.» (همان، ۶) و یا: «کار جهان همه با تقدیر زمانه و برحسب مقدر پیش می‌رود که خود زروان فرمان‌روا و درنگ خوتاست. به گونه‌ای که در هر دوره‌ای تقدیر شده است بیاید و از همان خانواده پیشینیان هم پیداست که آن سرانجام نیکی‌ای که از ایشان بایست، به آفریدگان اورمزد می‌رسد، رسیده است.» (همان، ۴۱). زروانیان همه نیکی‌ها را به دوازده برج و امور زشت اهریمنی را به سیارات نسبت می‌دادند.
- ۳- به یقین، خدا برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است. (طلاق/۳)
- ۴- درحقیقت، ما هر چیزی را به اندازه آفریدیم. (قمر/۴۹)

- ۵- هیچ چیزی نیست جز آن که منابش نزد ماست و جز به اندازه معین آن را فرو نمی‌فرستیم. (حجر/۲۱)
- ۶- خدا وضع یک قوم را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنان آنچه را در ضمیرشان است تغییر دهند. (رعد/۱۱)
- ۷- آنان که شرک آوردند، خواهند گفت که: اگر خدا می‌خواست ما و پدرانمان مشرک نمی‌شدیم و چیزی را حرام نمی‌کردیم. (انعام/۱۴۸)
- ۸- هیچ کس جز به فرمان خدا نخواهد مرد که اجل هر کس در لوح قضای الهی به وقت معین ثبت است. (آل عمران/۱۴۵)
- ۹- او کسی است که شما را از گل آفرید، سپس اجلی مقرر فرمود و اجل معین پیش اوست و باز هم شما شک می‌کنید. (انعام/۲)
- ۱۰- وقتی اجلشان برسد نمی‌توانند حتی یک لحظه آن را پس و پیش کنند. (یونس/۴۹)
- ۱۱- خدا هر چه را بخواهد محو یا اثبات می‌کند و اصل همه کتاب‌ها نزد خداست. (رعد/۳۹)
- ۱۲- (قوم عاد به هیچ وجه از ظلم و تجاوز کوتاهی نکردند) سرانجام تندبادی پر سروصدا و سرد و سخت در روزهایی شوم بر آنها فرستادیم تا عذاب خوار کننده را در زندگی دنیا به آنها بچشانیم. عذاب آخرت از آن هم خوار کننده‌تر است و (در آنجا) آنها یاری نمی‌شوند. (فصلت/۱۶)
- ۱۳- مانند باد وحشتناک و سردی را در یک روز شوم بر آنها فرستادیم (که به صورت) ادامه‌دار (تا چند روز می‌وزید). (قمر/۱۹)
- ۱۴- این گروه، در اطراف بطائح (جایی میان واسط و بصره) زیاد هستند و از صائبیان بطائح به شمار می‌روند. آنان قائل به شستن هر چیزی هستند و خوراکی‌های خود را می‌شویند. (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۶۰۶)
- ۱۵- صابئین مندایی اقوامی آرامی زبان هستند که تحت تعالیم حضرت یحیای تعمید دهنده قرار گرفتند و مهاجرت آنان به ایران مقارن با حکومت دولت اشکانی دانسته شده، گویا آنان بعد از یهودیان قدیمی‌ترین مهاجران غیرآریایی هستند که از فلسطین به ایران آمدند. (عباسی، ۱۳۹۰: ۲۶)
- ۱۶- حران شهری است بزرگ از جزیره اقور و قصبه دیار مصر که از «رها» یک روز و از «رقه» دو روز راه فاصله دارد و در راه موصل و شام و روم واقع است. (یاقوت حموی، ۲۷۱)
- ۱۷- در افسانه‌های عامیانه، عهد باستان، زروان را موجودی «تر ماده» تصور می‌کرده‌اند؛ ولی در روایت تازه‌تری آمده است که زروان زنی داشت خوشبخت ن
ام که نیبرگ آن را مصغر کلمه «خوش» می‌داند به معنی زیبا یا خوب، و بی‌شک در این رأی مصاب است. (کریستن سن، ۱۳۶۸: ۲۲۴ - ۲۲۳)
- ۱۸- هوم، گیاهی زرد رنگ با گره‌های نزدیک به هم بوده است که در ایران باستان ارزش نمادین و آیینی داشت. هوم سپید، به باور ایرانیان کهن، بی‌مرگی را در روز رستاخیز به آدمی ارمغان خواهد داشت.

در شاهنامه، هوم، نام یزدان پرستی است کوه نشین که افراسیاب را به بند درمی افکند؛ تا سرانجام کیخسرو در کنار دریاچه آیینی چیچست (ارومیه) سر از گردنش بیفشانند.

یکی مرد نیک اندر آن روزگار	ز تخم فریــدون آمــوزگار
پرستار با فر و برز کیان	به هر کار باشد با شاه بسته میان
پرستش گهش کوه بودی همه	زر شادی شده دور و دور از رمه
کجا نام آن نامور هوم بود	پرستنده دور از بر و هوم بود

(به نقل از: کزازی، ۱۳۷۲: ۵۱-۵۰)

۱۹- یا گنزا ربا، کتاب مقدس صابئین آموزه‌های حضرت آدم و فرزندش شتیل را بردارد و چگونگی طی کردن راه و روش و قوانین دین مندایی را در بر می‌گیرد. (عباسی، ۱۳۹۰: ۲۴)

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- الحموی الرومی البغدادی، شهاب‌الدین. (۱۴۱۰ق - ۱۹۹۰). **معجم البلدان**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- باقری، مهری. (۱۳۷۶). **دین‌های ایرانی پیش از اسلام**، تبریز: دانشگاه تبریز.
- بهرامی، ایرج. (۱۳۷۸). **اسطوره اهل حق**، مقدمه عبدالحسین نوائی، تهران: آتیه، چاپ اول.
- بیرونی، ابوریحان. (۱۳۶۷). **التفهیم لاوائل صناعه التنجیم**، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: مؤسسه نشر هما، چاپ چهارم.
- بی‌نام (متخلص به ربیع). (۱۳۸۹). **علی‌نامه (منظومه‌ای کهن)**، ربیع، تصحیح بیات، رضا و غلامی، ابوالفضل، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- بی‌نام. (۱۳۶۴). **مینوی خرد**، ترجمه احمد تفضلی، تهران: توس، چاپ دوم.
- پیرنیا، حسن. (۱۳۷۰). **ایران باستان**، تهران: دنیای کتاب، چاپ پنجم، ج ۱.
- خوسفی، ابن حسام. (۱۳۸۲). **تازیان‌نامه پارسی (خلاصه خاوران‌نامه)**، تصحیح مرادی، حمیدالله، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- دولت‌آبادی، هوشنگ. (۱۳۷۹). **جای پای زروان، خدای بخت و تقدیر**، تهران: نشر نی.
- راجی کرمانی، ملایمان‌علی. (۱۳۸۳). **حمله حیدری**، تصحیح طالبیان، یحیی و مدبری، محمود، کرمان: دانشگاه باهنر کرمان، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی استان کرمان، چاپ دوم.
- رضی، هاشم. (۱۳۷۱). **آیین مهر (میتراثیسم)**، تهران: بهجت، چاپ اول.
- رفیع، محمد (متخلص به باذل مشهدی). (۱۳۸۳). **حمله حیدری**، تهران: انتشارات اسلام.
- رینگرن، هلمر. (۱۳۸۸). **تقدیر اعتقادی در منظومه‌های حماسی فارسی (شاهنامه و ویس و رامین)**، ترجمه خطیبی، ابوالفضل، تهران: هرمس.
- زهر، آر.سی. (۱۳۷۵). **زروان یا معمای زرتشتی‌گری**، ترجمه قادری، تیمور، تهران: فکر روز، چاپ دوم.
- طباطبائی، سیدمحمد حسین. (بی‌تا). **تفسیرالمیزان**، ترجمه موسوی همدانی، سیدمحمدباقر، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به حوزه علمیه قم، ج ۱، ۶، ۱۹، ۱۴.
- طبری، احسان. (۱۳۵۹). **برخی بررسی‌ها و جنبش‌ها در باره جهان‌بینی‌های اجتماعی در ایران**، انتشارات انجمن دوستداران.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۹). **شاهنامه**، به کوشش خالقی مطلق، جلال، تهران، مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی)، چاپ سوم.
- کریستن سن، آرتور. (۱۳۶۸). **ایران در زمان ساسانیان**، ترجمه یاسمی، رشید، تهران: دنیای کتاب، چاپ ششم.

- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۷۲). رؤیا، حماسه، اسطوره، تهران: نشر مرکز، چاپ اول.
- معین، محمد. (۱۳۸۴). *مزدیسنا و ادب پارسی*، تهران: دانشگاه تهران، جلد اول، چاپ چهارم.
- ندیم، محمدبن اسحاق. (۱۳۶۶). *الفهرست*، ترجمه و تحقیق تجدد، محمدرضا، تهران: امیرکبیر، چاپ سوم.
- واندروردن، بارتل ل. (۱۳۷۲). *پیدایش دانش نجوم*، ترجمه صنعتی‌زاده، همایون، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).
- یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۸۹). *فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی*، تهران: فرهنگ معاصر، چاپ سوم.

مقاله‌ها

- آزاد ارمکی، تقی. (تابستان و پاییز ۱۳۷۶). *بررسی نظریه نوسازی: مطالعه موردی در باره تقدیرگرایی فرهنگی در ایران*، مجله فرهنگ، شماره ۲۲ و ۲۳، صص ۲۰۸-۱۹۱.
- الهامی، داود، *تقویم و عیدهای صابیان*، مجله تخصصی کلام اسلامی، سال هشتم، مسلسل ۳۰، صص ۹۷-۲۹.
- حزبایی‌زاده، محمد، *صابئین ایران و عراق از منظر یک مستشرق*، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، شماره ۱۶۳، صص ۳۱-۳۶، اردیبهشت ۱۳۹۰.
- عباسی، حسین، *درباره صابئین مندائی*، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، شماره ۱۶۳، صص ۳۰-۱۲، اردیبهشت ۱۳۹۰.